



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۱ ■ ۳ بهمن ۱۳۹۸

نوجوان
باز



شکل و

شما یل عینک

و کم حرفی اش

واقعاً آدم را یاد

شخصیت های

درس خوان

کار تون ها

می اندازد.

سال یازدهم

رشته تجربی است

و تجربی ها هم که

معروفند به خانم

و آقای دکتر شدن

معصومه درویشی

شاید یکی از صدها

نوجوانی است

که تمرکزشان را

گذاشته اند روی

درس و تمام. اما

چقدر این مدل

نوجوان ها را

می شناسیم؟!

گاهی خود راه مقصد می شود

درباره «معصومه درویشی»
که به شدت ~~درس~~ ~~خون~~ خوان است

میترا بابا علی



«جاده یکطرفه»

از شروع مدرسه ها خوشحال می شود. اصلاً این جاده برای او یک طرفه است. برای این که از درس خواندن عقب نیفتد، هیچ وقت گوشی تلفن همراه نداشته است. آن هم در عصر سردمداری دهه هشتادی ها در اقصی نقاط جغرافیای مجازی! (بله می دانم این باز ماندن دهان چندبار دیگر هم در ادامه نصیب تان می شود. با خیال راحت تعجب کنید).

او شدیداً دوست دارد در آینده برای جامعه اش مفید باشد. این خیلی حرف مهمی است. نمی دانم شما هم واقعاً همین روحیه معصومه را دارید یا نه فقط شعارش را می دهید.

«ورود ممنوع!»

امان از این خاص بودن های معصومه که می گوید به هیچ چیز جز درس خواندن علاقه مند نیست و با این که رشته های ورزشی و هنری و... را تجربه هم نکرده؛ اما هیچ انگیزه ای برای یادگیری این رشته ها ندارد. انگار سر هر کدام از این خیابان های هنری و ورزشی و... تابلوی ورود ممنوع گذاشته. با خودمان گفتیم نکند پزشکی را هم به خاطر حرف مردم و اهمیت کاذبی که جامعه برای این رشته قائل است انتخاب کرده باشد. ما به او پیشنهاد کردیم، به شما هم پیشنهاد می کنیم به جای گوش کردن به حرف مردم؛ بروید دنبال کشف و پرورش استعداد هایتان.

«بزرگراه»

راستش را بخواهید بعد از مصاحبه دلمان گرفت. چون حقیقتاً نوجوان آینده داری مثل معصومه باید بتواند در همه ابعاد رشد کند. چیزی که متأسفانه آموزش و پرورش ما به شدت از آن غافل است. یک وقت با خودتان نگویید معصومه اشتباه می کند، خیر؛ او اتفاقاً دغدغه های خوبی هم دارد فقط زمینه آن را در مدرسه پیدا نمی کند و این مجبورش کرده غرق درس شود.

«راه»

معصومه به شدت درس خوان است و به قول همکلاسی اش که او را به ما معرفی کرده؛ حالا، امسال نسبت به سال های پیش به نمره و جزئیات کتاب کمتر حساسیت نشان می دهد ولی همچنان تا زیر عکس های کتاب را هم می خواند که نکند یک وقت مطلب مهمی از قلم افتاده باشد. اصولاً علاقه ای به کتاب های غیردرسی ندارد. او معتقد است شاید بهتر باشد دو سه سالی پشت کنکور ماند؛ آن هم نه به خاطر قبول شدن در رشته ای بهتر؛ بلکه به خاطر هرچه بهتر فهمیدن مفاهیم درسی!!! (حتماً شما هم مثل ما دهان تان از تعجب باز مانده)

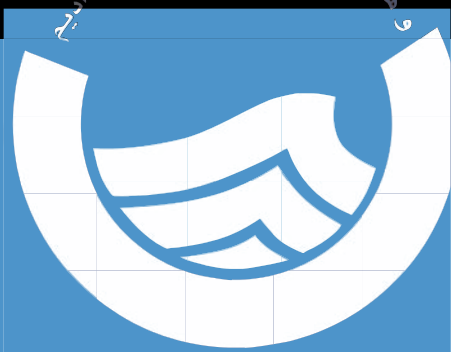
«دور برگردان»

انگار یک دور برگردان همیشه سر راهش دارد که او را برمی گرداند سر جای اولش. از او که پرسیدیم اگر کنکور را بردارند و مدرک فوق دکترای دندانپزشکی (رشته مورد علاقه اش) را هم به او بدهند، باز هم درس می خواند که با جوابش بیشتر شوکه مان کرد (توصیه می کنم اول دهان تان را تا انتها الیه باز کنید و بعد بخوانید)؛ من به درس خواندن عادت کرده ام و اگر درس نخوانم کار دیگری برای انجام دادن ندارم. اگر کنکور را بردارند شاید تمام روز را بخوابم یا گاهی از خانه بزنم بیرون. نمی دانم فکرش را نکرده ام.

«بن بست»

جایی از گفت و گو با معصومه، با هم به این نتیجه رسیدیم که او هم دوست دارد یا بهتر بگوییم حسرت این را دارد که کتاب های غیردرسی بخواند و ساعت ها با گوشی خودش فضای مجازی را متمرکد و زمان از دستش در برود ولی از درس خواندن و حتی از کم درس خواندن عذاب وجدان می گیرد. معتقد است خانواده اش هم درکش نمی کنند و آنها هم با این همه درس خواندنش مخالفند. در حالی که فضای مدرسه، معلم ها و حال و هوای پاییز و زمستان تا امتحانات آخر ترم باعث می شود مدام به خودش بگوید بدو! دارد دیر می شود و امتحانات و کنکور نزدیکند.

۳



[]

حالا گیر ندهید که درس مهمتر است و اینها؛ من می گویم مهم این است که در هر زمان به وظیفه ات عمل کنی و خوب آن زمان من باید کار می کردم. البته ورزش را ادامه دادم و جزو مربیان پرورش اندام استان بودم.

«انجام وظیفه»

تا ۱۳ سالگی در همان شهرستان بودم و بلافاصله بعد از دیپلم وارد دنیای کار شدم. اول بنایی و بعد هم پیمانکاری در سازمان آب. شب ارتباط زندگی ما این طور اقتضای کرد که یک گوشه خرج خانواده را بگیرم.